

مجله مطالعات ایرانی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال شانزدهم، شماره سی و دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۶

تأثیر اندرزهای اردشیر ساسانی بر سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک*

دکتر محسن مرسالپور (نویسنده مسئول)^۱
حسین شیرمحمدی^۲

چکیده

اندرزنامه اردشیر مجموعه‌ای اندرزهایی است منتسب به اردشیر اول ساسانی در باب حکومت‌داری که آن را خطاب به اخلافش به جای گذاشته‌است، که مطول‌تر از نسخه کنونی بوده و الگوی عمل را برای شاهان ساسانی و پس از ترجمه به زبان عربی، برای حکام مسلمان فراهم ساخت. این اندرزنامه در قرون نخستین اسلامی با عنوان عهد اردشیر اشتهار زیادی داشته و گویا در همان زمان نیز نسخه‌ی کاملی از آن موجود نبوده‌است. خواجه نظام‌الملک در جهت تغییر نگرش قبیله‌ای سلجوقیان به الگوی ملکداری ایرانی، به تدوین سیاست‌نامه همت گماشت. از مهم‌ترین منابع نظام‌الملک در تدوین سیاست‌نامه، عهد اردشیر بوده که در عهد خواجه، نسخه‌ی عربی آن موجود بوده‌است. نظام‌الملک عباراتی از اردشیر نقل کرده که در عهد اردشیر نیز وجود دارند که نشان‌دهنده‌ی دسترسی خواجه نظام‌الملک به عهد اردشیر و وام‌گیری از آن است. در بسیاری از مباحث سیاست‌نامه از جمله در صفات شخصی سلطان، دین‌یاری و اصول ملکداری، می‌توان اقتباس از اندرزهای اردشیر را مشاهده نمود. مقاله حاضر بر آن است تا با رویکردی تحلیلی به بررسی صحت انتساب اندرزنامه به اردشیر، جایگاه عهد اردشیر در قرون نخستین اسلامی و بازبانی اندرزهای اردشیر در سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک بپردازد.

واژه‌های کلیدی: ایران باستان، عهد اردشیر، سیاست‌نامه، نظام‌الملک، اندرزنامه.

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۶/۱۰/۲۲
morsalpour@lihu.usb.ac.ir

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۱۰/۲۱
نشانی پست الکترونیک نویسنده مسئول:

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه سیستان و بلوچستان
۲. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ اسلام دانشگاه سیستان و بلوچستان

۱. مقدمه

اندرزنامه‌نویسی، نمود خرد سیاسی ایرانی است که سابقه‌ای کهن دارد. اندرزنامه‌نویسی از مهم‌ترین موارث سیاسی ایران باستان بود که پس از انتقال به دوره اسلامی، مورد اقبال حکمرانان قرار گرفت. اندرزنامه‌های ایرانی در قرون نخستین اسلامی به عربی ترجمه شد و اعراب را به الگوی ملکداری ایرانی سوق داد. اندرزنامه اردشیر یکی از اندرزنامه‌های مهم دوره ساسانی است که بیشترین تأثیر را در دوره ایران اسلامی به جای گذاشته است. مهم‌ترین محور این اندرزنامه، دادگری است که مورد تأکید اردشیر بوده و این اندیشه محور کتاب سیاست‌نامه نیز قرار گرفته است. خواجه نظام‌الملک با بهره‌گیری از سنت ایرانی در باب حکومت، به توصیه‌هایی به ملکشاه سلجوقی پرداخته است و در این راه از منابع ایران باستان و به‌ویژه عهد اردشیر بهره فراوانی برده است.

۱-۱. شرح و بیان مسئله

عهد اردشیر از نظر تأثیرگذاری بر الگوی حکمرانی در دوره ساسانی و نیز دوره‌های بعدی، از مهم‌ترین اندرزنامه‌های عهد ساسانی و از نخستین اندرزنامه‌هایی بود که به عربی برگردانده شد. حتی پاره‌ای محققان، ترجمه عهد اردشیر را پیش از آغاز نهضت ترجمه و در اواخر عهد امویان دانسته‌اند. بدون شک در اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم هجری اندرزهای اردشیر به عربی ترجمه شده و اشتهار داشته است. بخشی از اندرزهای اردشیر در نسخه کنونی عهد اردشیر موجود نیست، اما در برخی از منابع اسلامی آمده‌اند. با توجه به تشابه محتوایی این اندرزها با اندرزهای عهد اردشیر موجود، به نظر می‌رسد که آنها نیز بخشی از اندرزنامه اردشیر بوده‌اند. اندرزهای اردشیر الگویی برای اندیشه سیاسی در دوره اسلامی فراهم آورد و بسیاری از اندیشمندان و فرمانروایان، از اندیشه‌های آن الگو گرفتند. در انتساب اصل اندرزنامه به اردشیر بابکان تشکیک و بدین سبب بخشی از مقاله به آن اختصاص داده شده است. ضرورت بحثی در باب عهد اردشیر در دوره اسلامی نیز سبب شد که بخشی از مقاله به آن اختصاص یابد.

۱-۲. پیشینه پژوهش

به بررسی تأثیر عهد اردشیر بر سیاست‌نامه تاکنون پرداخته نشده است، اما در مورد عهد اردشیر و جایگاه آن در قرون نخستین اسلامی احسان عباس که گردآورنده کتاب است، بحث مطولی دارد و از درون متن منابع فارسی و عربی، بخش‌هایی از عهد اردشیر را بازجسته است. نویسندگان این مقاله نیز در مقاله‌ای به بررسی تأثیر عهد اردشیر بر تاریخ فخری پرداخته‌اند.

۱-۳. ضرورت انجام پژوهش

عهد اردشیر از مهم‌ترین منابعی است که می‌تواند اندیشه سیاسی ایرانیان دوره باستان را نشان دهد. تأثیری که این کتاب بر آثار و متفکران پس از اسلام داشته، نمود پیوستگی اندیشه سیاسی در ایران است. از این رو بررسی تأثیر اندرنامه اردشیر بر سیاست‌نامه، پی‌جویی پیوستگی اندیشه سیاسی در ایران است.

۲. بحث و بررسی

۱-۲. انتساب عهد اردشیر به اردشیر بابکان

عهد اردشیر اندرنامه‌ای است منسوب به اردشیر اول ساسانی که در باب آیین حکمرانی خطاب به اخلاف خود به تحریر کشیده شده است. به روایت دینوری، اردشیر «قرارداد و پیمانی که به نام او معروف است جهت عمل پادشاهان و آیین پادشاهی نگاشت، پادشاهان این پیمان را اطاعت می‌کردند و از آن سرباز نمی‌زدند و بدان تبرک می‌جستند و در نگاهداری و محافظت و عمل به آن می‌کوشیدند» (دینوری، ۱۳۴۶: ۴۸-۴۹). اردشیر در تاریخ ساسانی جایگاه والایی دارد و از او به عنوان احیاءکننده نهاد شاهی یاد می‌شود. بر این اساس، پس از آن که اسکندر نظام کشورداری و شاهنشاهی ایرانیان را از هم گسست، نظم و تمرکز پدید نیامد و ملوک الطوائف حاکم شدند. اردشیر با شکست دادن اشکانیان که به صورت ملوک الطوائفی حکومت می‌کردند، تمرکز و رسوم شاهی را باز آورد. او عقیده داشت که شاهی باید فقط در دست یک نفر باشد و حتی «به یک خدایی» درآوردن «ایران شهر» را مصداق دادگری تلقی می‌کرد و می‌گفت: «دادگری در میان رعیت و اداره امور آنها تنها به این است که شاه یکی باشد» (ن.ک: اصفهانی، ۱۳۶۷: ۴۳).

اصل اندرنامه اردشیر که به زبان پهلوی بوده، از میان رفته اما در قرون نخستین اسلامی بخش‌هایی از آن موجود بوده است. بخش‌هایی از اندرنامه اردشیر در برخی متون اسلامی باقی مانده است. احسان عباس محقق عرب، اندرنامه اردشیر را از درون متن منابع اسلامی بازیابی نموده است. تکیه احسان عباس بیشتر بر کتاب الغره از نویسنده‌ای گمنام است. وی معتقد است که الغره متعلق به وکیع قاضی محمد بن خلف بن حیان است. الغره کتابی است به زبان عربی در باب شعر، نحو و عروض که بیشتر اختصاص به این دانش‌ها نزد اعراب دارد. نویسنده در بخش‌هایی از اثر خود به علوم روم، هند، چین و ایران اشاره نموده و در بخش ایران، اندرنامه اردشیر را گنجانده است. احسان عباس معتقد است که کهن‌ترین نص عربی عهد اردشیر در کتاب الغره باقی مانده است (عباس، ۱۳۴۸: ۵۶). عباس نسخه‌ای خطی از الغره را در کتابخانه زرکلی یافته و اندرنامه اردشیر را به عنوان عهد اردشیر از آن استخراج نموده است. آنچه از الغره بنام عهد اردشیر استخراج شده،

بخشی از اندرزنامه اردشیر است. در سایر منابع دوره اسلامی اقوالی از اردشیر و عهدنامه‌اش می‌یابیم که در الغره موجود نیست و این نشان می‌دهد که نویسنده الغره تلخیصی از اندرزنامه را در اثر خود گنجانده و اندرزنامه اصلی مطول‌تر بوده است. اندرزنامه مندرج در الغره بی‌شک اصالت دارد، زیرا بسیاری از اقوال آن در سایر منابع نیز یافت می‌شود. عباس در کنار الغره از برخی منابع دیگر نیز بهره گرفته است که مهم‌ترین آنها تجارب‌الامم مسکویه، نثرالدرر ابوسعید آبی و رسائل‌البلغا هستند (عباس، ۱۳۴۸: ۵۸-۶۰).

برخی از محققین مانند مینوی در اصالت انتساب اندرزنامه به اردشیر بابکان تردید روا داشته و آن را بر ساخته عهد خسروانوشیروان می‌دانند. به نظر می‌رسد که اصل اندرزنامه در دوره اردشیر بابکان نوشته شده است. مسکویه نوشته شدن اندرزنامه را مربوط به زمان اردشیر می‌داند. طبق گزارش وی، اردشیر به هنگامی که مرگ خود را نزدیک دید، برای شاپور عهدنامه نوشت و فرمود تا مخالفت آن نکنند و وصیت نمود که عهدنامه برای تمامی شاهان ساسانی باید راهنمای عمل باشد (مسکویه، ۱۳۷۳: ۱۹۲). قرائتی در نسخه کنونی عهد اردشیر وجود دارد که انتساب آن به اردشیر اول را مدلل می‌سازد؛ از جمله اینکه اردشیر در موضعی می‌گوید:

ما چنان دیده‌ایم که شهریار خردمند خوشبخت پیروزگر توانای بیدار دل آگاه بر نهانی‌ها و ژرف‌بین در تاریکی‌ها، آن که دانش و سال آزموده‌اش ساخته است، همواره می‌کوشد دمی از بهبودی بخشیدن به کشور خویش بازنايستد، مگر آن که مانده خودش یکی پیدا شده باشد (عهد اردشیر، ۱۳۴۸: ۶۴-۶۵).

اردشیر در این فقره به واگذاری امور حکومتی به فرزندش شاپور و معاونت شاپور در امور حکومتی اشاره نموده است. منابع اشاره نموده‌اند که اردشیر در زمان کهولت، پادشاهی را به شاپور واگذارده و به عبادت پرداخت. یعقوبی در این مورد می‌نویسد که اردشیر «پس از رام کردن شهرها پسر خود شاپور را به جای خود برگرفت و تاج بر سرش نهاد و پادشاهش خواند» (یعقوبی/۱، ۱۳۸۲: ۱۹۴). به همین سبب است که فردوسی چنین سروده است:

چو شاپور شد همچو سرو بلند ز چشم بدش بود بیم گزند
نبودی جدا یک زمان ز اردشیر ورا همچو دستور بودی وزیر
(فردوسی/۲، ۱۳۸۷: ۱۲۱۳).

در دوره‌های بعدی، واگذاری امور حکومتی به ولیعهد پیش نیامده است و اندرزهای مذکور اردشیر که اشاره به وقایع سال‌های پایانی عمر او دارد، نشان از کهنگی و اصالت اندرزنامه اردشیر دارد. احسان عباس نیز این سخنان اردشیر را در ارتباط با همکاری شاپور با پدرش در امور حکومتی دانسته است (عهد اردشیر، ۱۳۴۸: ۶۵، نقل از: پاورقی).

۲-۲. عهد اردشیر در دوره اسلامی

اندرزنامه اردشیر در قرون نخستین اسلامی به عربی ترجمه شد و در این زمان اشتهار داشت. به نظر می‌رسد که در قرون نخستین اسلامی، عهد اردشیر راهنمای عمل بسیاری از فرمانروایان بوده است. ثعالبی در مورد اردشیر می‌نویسد: «از روش نیکوی او یکی این که او کتابی در حسن سیرت داشت که بدان مثل زنند و پادشاهان از آن روشنی [و راهنمایی] بر می‌گرفتند» (ثعالبی، ۱۳۷۶: ۲۹۳). ابن ندیم پنج کتاب را نام برده که همه بر خوبی و سودمندی آنها متفق بوده‌اند و در میان آنها نخست به عهد اردشیر اشاره کرده است (ابن ندیم، ۱۳۴۶: ۱۲۶). محمدی ملایری نیز معتقد است که پس از ترجمه عهد اردشیر، این اثر در میان مسلمانان قدر و منزلتی عظیم یافت و جزو آثار برگزیده آن زبان برای تعلیم به فرمانروایان و کارگزاران خلافت گردید. او مدعی است که جملات عهد اردشیر به جملات قصار رایج در میان ادبا تبدیل شده بود (محمدی ملایری، ۱۳۷۴: ۲۸۹).

احسان عباس احتمال داده که عهد اردشیر در اواخر حکومت امویان به عربی ترجمه شده است. وی حکایتی از الفاضل میرد را آورده که نشان‌دهنده اشتهار عهد اردشیر در دوره خلافت مأمون است. بر اساس این روایت، مأمون از الواثق بالله خواست که پس از قرآن، اندرزنامه اردشیر را از بر کند (عباس، ۱۳۴۸: ۴۸-۴۹). از محتوای نامه طاهر بن حسین نیز مشخص است که وی با محتوای اندرزنامه اردشیر آشنایی داشته است (مرسلپور، الهیاری و فروغی، ۱۳۸۹: ۲۲). بسیاری از مورخین متقدم نیز به مشابهت نامه طاهر و عهد اردشیر اشاره نموده‌اند. صاحب مجمل ضمن پرفایده دانستن نامه طاهر، آن را برابر عهد اردشیر شمرده است (مجمل التواریخ و القصص، ۱۳۱۸: ۳۵۳). ظاهراً صورتی منظوم از اندرزنامه اردشیر نیز در قرون نخستین اسلامی وجود داشته است. ابن ندیم در زمره آثار بلاذری از کتاب عهد اردشیر نام برده است که توسط او به صورت منظوم به عربی ترجمه شده بود (ابن ندیم، ۱۳۴۶: ۱۸۶).

بسیاری از مورخین قرون نخستین اسلامی به اندرزنامه اردشیر اشاره نموده و جملاتی از آن را نقل کرده‌اند. از جمله مورخان بزرگی چون طبری، مسعودی و ثعالبی به اندرزنامه اشاره نموده و مسکویه و ابوسعید آبی بخش‌هایی از اندرزنامه را به صورت مطول‌تر آورده‌اند. مسعودی بخش‌های باقی مانده از اندرزنامه اردشیر را دیده و ظاهراً در دوره او نیز نسخه‌ای ناقص از آن موجود بوده است. وی اشاره کرده که اردشیر پس از پایان دادن به کار ملوک الطوائف «سخنانی گفت که قسمتی از آن مانده است» (مسعودی/۱، ۱۳۷۸: ۲۳۸). فردوسی نیز به اندرزنامه اشاره نموده و متن آن را در ۱۱۶ بیت سروده است. از ابیات فردوسی چنین بر می‌آید که وی مشخصاً نسخه‌ای از اندرزنامه اردشیر را در دست داشته است. در اشعار

فردوسی، اردشیر در بستر مرگ به شاپور سفارش نمود: «بدو گفت: کاین عهد من یاد دار» (فردوسی/۲، ۱۳۸۷: ۱۲۲۸) و:

تو زین پندها هیچ گونه مگرد
چو خواهی که مانی ابی رنج و درد

عهد اردشیر از مهم‌ترین منابع سیاست‌نامه‌های دوره اسلامی بود. ترجمه عربی اندرزنامه تا قرن‌ها باقی بوده و محققاً حداقل تا نیمه قرن ششم موجود بوده و غزالی در تألیف نصیحة الملوک از آن بهره جسته است. وی تصریح کرده که عهد اردشیر را دیده است: «اندر عهدنامه اردشیر چنین نبشته» (غزالی، ۱۳۵۱: ۱۶۱).

۲-۳. سیاست‌نامه و اندرزهای اردشیر

کنون لازم است تا میزان تأثیرپذیری سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک از عهد اردشیر و بخش‌هایی که این تأثیرپذیری انجام شده است، بیان شود.

۲-۳-۱. مخاطب عهد اردشیر و سیاست‌نامه

عهد اردشیر و سیاست‌نامه هر دو نمونه ادبیات اندرزنامه‌نویسی هستند که ریشه‌ای کهن در تمدن ایرانی دارد. مخاطب سیاست‌نامه و عهد اردشیر، شاهان و سلاطین هستند. خواجه نظام‌الملک سیاست‌نامه را برای ملک‌شاه سلجوقی نوشت و اردشیر نیز اندرزنامه خود را برای «شهریارانی که پس از او شاه ایرانند» (عهد اردشیر، ۱۳۴۸: ۶۲) نگاشت. هر دوی این نویسندگان ارج زیادی به کار خود می‌دادند. نظام‌الملک می‌نویسد: «هیچ پادشاهی و خداوند، فرمانی را از داشتن و دانستن این کتاب چاره نیست؛ خاصه در این روزگار که هر چه بیشتر خوانند، ایشان را در کارهای دینی و دنیاوی بیداری بیشتر افزایش» (نظام‌الملک، ۱۳۸۴: ۲). اردشیر نیز مدعی بود: «اگر به‌بلایی که سر هزار سال فرود خواهد آمد، باور نداشتم، گمان دارم چنانچه چیزی را بر این آیین که برایتان نوشتم و گذارده‌ام برتر ندارید، پایندی شما به این اندرز، نشانه پایداری شما در جهان خواهد بود» (عهد اردشیر، ۱۳۴۸: ۱۰۰).

۲-۳-۲. برخورد با خویشان و نزدیکان

خواجه نظام‌الملک بسیاری از اندیشه‌های خود را از عهد اردشیر اقتباس نموده و به‌گاه تدوین سیاست‌نامه، نسخه‌ای از عهد اردشیر را در دست داشته است. سیره اردشیر مورد تأیید نظام‌الملک بوده و از اردشیر به عنوان یکی از پادشاهانی که کارهای بزرگ کرده و نام نیک به یادگار گذارده‌اند، نام برده است (نظام‌الملک، ۱۳۸۴: ۷۱). نظام‌الملک عبارتی را به نقل از عهد اردشیر ذکر نموده است. وی می‌نویسد: «اردشیر گوید: هر سلطانی که توانایی آن ندارد که خاصگیان خویش را به صلاح باز آورد، می‌باید دانست که هرگز او عامه و رعیت را به صلاح نتواند آورد» (همان: ۷۰). این عبارت همان‌گونه که نظام‌الملک اشاره نموده، از عهد اردشیر اقتباس شده است. در عهد اردشیر چنین آمده است: «هیچ

پادشاهی را نسزا است، آرزوی نیک کردن توده مردم را در سر پیرورد، اگر از خود و خویشان و ویژگیان خویش نیاغازیده باشد» (عهد اردشیر، ۱۳۴۸: ۸۸).

۲-۳-۳. شاه، نماینده خدا

از مهم‌ترین وامگیری‌های نظام‌الملک از اندیشه ایرانی شهری و به‌ویژه از اندرزهای اردشیر، نمایندگی خدا و عطیه الهی بودن شاهی است. نظام‌الملک معتقد بود که «ایزد، تعالی در هر عصری و روزگاری یکی را از میان خلق برگزیند و او را به هنرهای پادشاهانه و ستوده آراسته گرداند و مصالح جهان و آرام بندگان را بدو بازبندد» (نظام‌الملک، ۱۳۸۴: ۵). این اندیشه در عهد اردشیر آمده و در سایر منابع نیز به‌نقل از اردشیر ذکر شده است. اردشیر به اردوان نوشته بود که تاج و تخت را خدا به او داده است (بلعمی، ۱۳۷۴: ۶۰۲؛ ابن اثیر/۱، ۱۳۸۳: ۴۴۴؛ طبری/۱، ۱۳۸۳: ۵۸۳).

۲-۳-۴. خبرگیری از گماشتگان

یکی از اندیشه‌های مورد اقتباس خواجه نظام‌الملک از اندرزهای اردشیر، بررسی احوال گماشتگان است. بررسی احوال گماشتگان یکی از مسائل مورد تأکید اردشیر بود. مراقبت اردشیر از عمال و آگاهی وی از اخبار به قدری شدید و دقیق بوده که مردم گمان می‌کردند، از غیب به او خبر می‌رسد و می‌گفتند «فرشته‌ای از آسمان می‌آید و اردشیر را از کارها با خبر می‌کند» (ابن طقطقی؛ ۱۳۶۷: ۲۸). اردشیر می‌گفت که «بر شاه است که در کار وزیر و ندیم و درید و دبیرید خود پژوهش کند» (عهد اردشیر، ۱۳۴۸: ۱۱۶) و در موردی دیگری می‌نویسد که نترسیدن وزیر از شاه، بیمناک‌تر است از نترسیدن مردم از او (همان: ۷۲ و ۱۱۶). خواجه نظام‌الملک نیز چندین فصل از سیاست‌نامه را به بررسی احوال گماشتگان توسط سلطان اختصاص داده است. وی فصل چهارم سیاست‌نامه را با عنوان «اندر احوال عمال و بر رسیدن پیوسته از احوال ایشان و وزرا» (نظام‌الملک، ۱۳۸۴: ۲۴-۳۵) آورده است و با ذکر حکایت بهرام گور و وزیر خائن، نتایج غفلت از احوال عمال را بازنموده است. نظام‌الملک فصولی را نیز به بررسی احوال قاضیان، خطیبان، مقطعان، محتسبان، شرطگان و سایر عمال حکومت اختصاص داده است. وی در این فصل از بررسی شاهان گذشته در مورد عمالشان خبر می‌دهد و به‌نظر می‌رسد که در برخی از موارد به اردشیر نظر داشته است.

اردشیر برای اطلاع از احوال گماشتگان، به گماشتن جواسیس اقدام نمود. وی حتی معتقد بود که پادشاه بر خودش هم باید جاسوس بگمارد (عهد اردشیر، ۱۳۴۸: ۸۲ و ۱۰۴). گشنسب در نامه به تنسر از جاسوس گماردن اردشیر گله می‌کرد و تنسر از زبان اردشیر پاسخ داد که «جهالت پادشاه از احوال مردم، دری است از فساد» (نامه تنسر؛ ۱۳۵۴: ۷۱). به‌نظر می‌رسد که نظام‌الملک اندیشه جاسوس گماردن را از اردشیر اقتباس نموده است. وی

در حالی در مورد جاسوس گماشتن، تذکار داده که ضمن ذکر حکایتی نشان می‌دهد که سلجوقیان به این امر بی‌اعتنا هستند و او از منبع دیگری چون عهد اردشیر این اندیشه را اقتباس نموده‌است. نظام‌الملک فصل نهم سیاست‌نامه را به مشرفان اختصاص داده‌است (نظام‌الملک، ۱۳۸۴: ۷۳) و فصل دهم در مورد صاحب‌خبران و منهیان (همان: ۷۴-۸۳). وی معتقد است که: «صاحب‌خبر و منهی، گذاشتن از عدل و بیداری و قوی‌رأیی پادشاه باشد و آبادان کردن ولایت» (همان: ۷۵). به دلیل اهمیت گماشتن جاسوس، نظام‌الملک فصل سیزدهم را نیز به: «اندر فرستادن جاسوسان و تدبیر کردن بر صلاح مملکت و رعیت» اختصاص داده (همان: ۸۸) و در جای دیگری نوشته که پادشاه «هر که را شغلی بزرگ فرماید، باید که در سر، یکی را بر او مشرف کند» (همان: ۳۴).

۲-۳-۵. دادگری

دادگری، اندیشه محوری سیاست‌نامه است. این اندیشه برگرفته از الگوی ملکداری ایران باستان است. اردشیر معتقد بود: «آنجا که پادشاه ستم کند، آبادی پدید نیاید، شهریار دادگر به از پُربارانی است» (عهد اردشیر، ۱۳۴۸: ۱۱۳). در جای دیگری اردشیر می‌نویسد «شاه باید بسیار دادگر باشد، زیرا نیکی‌ها در دادگری فراهم است. داد، باروی استواری است که از رفتن شاهی و پارگی کشور جلو می‌گیرد. نخستین بدبختی در هر شهریاری زدوده‌شدن داد از آن شهریاری است» (همان: ۱۰۸). خواجه نظام‌الملک نیز این اندیشه را در سیاست‌نامه مکرراً مورد تأکید قرار داده‌است. وی معتقد بود که سلطان باید عادل باشد تا رعیت «در سایه عدل او روزگار می‌گذرانند» (نظام‌الملک، ۱۳۸۴: ۶). در مورد این که اندیشه خواجه نظام‌الملک در باب دادگری برگرفته از اندیشه ایرانی است، اتفاق وجود دارد و با توجه به دسترسی خواجه به عهد اردشیر و تأیید سیره او، به‌نظر می‌رسد که اندرزهای اردشیر نیز در اندیشه‌های خواجه نظام‌الملک در باب دادگری تأثیر داشته‌است.

۲-۳-۶. حفظ طبقات اجتماعی، مصداق دادگری

یکی از مصداق دادگری در ایران باستان، حفظ حدود طبقات و ممانعت از اختلاط آنها بود. نقل شده که اردشیر مراتب و مناصب را تعیین نموده، هر چیزی را در محلی که شایسته آن بود قرار داد (دینوری؛ ۱۳۴۶: ۴۸). اردشیر برای درباریان خود درجاتی در نظر گرفته و آنها را به سه طبقه تقسیم نمود. یکی از اقدامات اردشیر به عنوان احیاگر نهاد شاهی، اعاده طبقات چهارگانه بود (مرسلپور، ۱۳۸۹: ۴۲). وی در مورد لزوم تفکیک طبقات و مانع شدن از رفتن مردم از طبقه‌ای به طبقه دیگر، سفارش زیادی به اخلافتش نمود. انفکاک طبقات در نظر اردشیر به‌حدی اهمیت داشت که آن را باعث ماندگاری حکومت می‌دانست. به عقیده وی هیچ بلایی به اندازه اختلاط طبقات باعث ویرانی مملکت و انقراض حکومت نبود (جاحظ؛ ۱۳۲۸: ۳۳). اگرچه در دوره اسلامی به‌طور نظری تفکیک

طبقات از میان رفته، اما عملاً تا حدی، اهمیت خود را حفظ کرده بود. نظام‌الملک نیز از اختلاط امور و طبقات مردم حذر می‌داد: «کمتر کسی به امیری رسد و دون‌تر کسی عمیدی یابد و اصیلان و فاضلان محروم مانند و هر فرومایه‌ای باک ندارد که لقب پادشاه و وزیر بر خویش نهد [...] و تمییز از میان مردم برخیزد» (نظام‌الملک، ۱۳۸۴: ۱۷۱). خواجه حتی ترتیب ایستادن غلامان سرایی و ترتیب بارعام، بر اساس مقام و نزدیکی به پادشاه را مشخص نموده است که اقتباس از اردشیر ساسانی را نشان می‌دهد. اردشیر حذر می‌داد که اختلاط طبقات باعث می‌شود که برخی از مردم از حد خود فراتر رفته، آرزوی پادشاهی کنند (عهد اردشیر: ۱۳۴۸: ۷۹) و نظام‌الملک نیز می‌نویسد که هر فرومایه‌ای لقب پادشاه بر خود خواهد نهاد (نظام‌الملک، ۱۳۸۴: ۱۷۱) که نشان‌دهنده آن است که این اندیشه را خواجه نظام‌الملک از اندرزهای اردشیر اقتباس نموده است.

۲-۳-۷. ندما

یکی دیگر از موارد وام‌گیری خواجه نظام‌الملک از اردشیر، در باب ندما و اخلاق ایشان است. در مورد ندیمان پادشاه و خلق و خوی ایشان اردشیر اندرزهایی به اخلافتش می‌دهد. وی می‌نویسد:

هیچ‌یک از کسانی را که با شاهان هم‌نشین‌اند و با ایشان درمی‌آمیزند، نه سزاست که به اندازه ندیم خوی‌ها و نیکو برتری در خیم و شوخی‌های نمکین و نکته‌های شگفت‌انگیز فراهم داشته باشد. ندیم نیازمند است به بزرگواری شاهانه، فروتنی بندگان را دارا باشد و با پرهیزکاری نیاشکاران بی‌پروایی بی‌باکان را و با سنگینی پیران شوخ طبعی جوانان را. وی همچنین برای ندیم ویژگی‌هایی چون تیزهوشی، آراستگی، خوش‌زبانی، بزرگواری، نیک‌خواهی و سنگینی در انجمن را برشمرده است. (عهد اردشیر، ۱۳۴۸: ۱۰۹)

به نظر می‌رسد که نظام‌الملک در این بخش نیز تحت تأثیر اندرزهای اردشیر قرار گرفته است. وی فصل هفدهم سیاست‌نامه را به ندیمان و نزدیکان پادشاه اختصاص داده که بسیار شبیه ویژگی‌های برشمرده برای ندیم، توسط اردشیر است. وی نیز مانند اردشیر بر خوی نیکو، آراستگی ظاهری و باطنی، دانستن نکته‌ها و شوخی‌ها و به گاه، گستاخی تأکید نموده است (نظام‌الملک، ۱۳۸۴: ۱۰۶-۱۰۸).

۲-۳-۸. دین و دولت

پیوند دین و دولت آموزه‌ای متعلق به ایران باستان است که خواجه نظام‌الملک نیز در سیاست‌نامه آن را مورد تأکید قرار داده است. اردشیر، پادشاهی را در پیوند با دین می‌دانست. وی معتقد بود که «دین و شهریاری دو برادر توأم‌اند» (عهد اردشیر، ۱۳۴۸: ۱۱۲) و «شهریاری از دین باید و دین از شهریاری نیرو گیرد» (همان: ۱۱۳). در جای دیگری اردشیر گفته بود: «ملک و دین توأم‌اند، از هم‌دیگر جدا نمی‌شوند. ملک از اساس

لابد است و دین را از حارس؛ چه هر چه آن را نگهبانی نباشد ضایع است و آنچه آن را اساسی نیست منهدم است» (مسکویه، ۱۳۷۳: ۱۹۳). نظام‌الملک نیز پادشاهی و دین را در پیوند با هم می‌دانست. وی معتقد بود:

نیکوترین چیزی که پادشاه را باید دین درست است، زیرا که پادشاهی و دین همچون دو برادرند. هر گه که در مملکت اضطرابی پدید آید، در دین نیز خلل آید، بددینان و مفسدان پدید آیند و هر گه کار دین با خلل باشد، مملکت شوریده بُود و مفسدان قوت گیرند و پادشاه را بی‌شکوه و رنجه‌دل دارند و بدعت آشکارا شود و خوارج زور آرند. (نظام‌الملک، ۱۳۸۴: ۷۰)

در نامهٔ تنسر این عبارت به صورتی مشابه آمده است: «دین و ملک هر دو به یک شکم زادند دو سیده، هرگز از یکدیگر جدا نشوند، صلاح و فساد و صحت و سقم هر دو یک مزاج دارد» (نامه تنسر؛ ۱۳۵۴: ۵۳). به نظر می‌رسد که نظام‌الملک این بخش را از عهد اردشیر اقتباس نموده است. قرائنی که نشان دهد خواجه به نامهٔ تنسر دسترسی داشته، موجود نیست، اما خود وی به اندرزهای اردشیر اشاره نموده است.

اردشیر و خواجه نظام‌الملک به پیوند دین و دولت اهمیت زیادی داده‌اند، اما در حالی که نظام‌الملک بر پژوهش از کار دین و مشورت با علمای دین تأکید دارد. اردشیر از قدرت گرفتن اصحاب دین حذر می‌دهد: «بدانید در یک کشور یک سردار دینی نهانی با یک شهریاری آشکار هرگز با هم نسازند، جز آنکه سرانجام آنچه را که در دست سررشته‌دار شاهی بوده، سردار دینی از او گرفته است.» وی معتقد بود اصحاب دین قدرت را از چنگ شاه در خواهند آورد، زیرا «دین بنیاد است و شاهی ستون و کسی که بنیاد را در دست دارد، بهتر تواند بر کسی که ستون را دارد چیره شود و همه بنا را به دست گیرد» (عهد اردشیر: ۱۳۴۸: ۶۷) که این امر از خاستگاه خود وی و نحوهٔ به حکومت رسیدنش حکایت دارد.

۲-۳-۹. اخلاق شاهی

یکی از اندرزهای اردشیر به اخلافتش که خواجه نظام‌الملک از آن تأثیر پذیرفته، مراقبت پادشاه از نفس خود و احتیاط در صدور اوامر و دستورهاست. اردشیر به دست مردی که بالای سرش می‌ایستاده، کاغذی سپرده و به او گفته بود: «هر زمان خشم مرا تفته کرد، آن را به دستم ده. در آن کاغذ چنین نوشته شده بود: خویشان را نگهدار. تو خدا نیستی. تنی هستی که هر پارهٔ آن زود پارهٔ دیگر را خواهد خورد و چه زود که کرم و خاک شود» (همان: ۱۰۴). وی در جای دیگری نیز می‌نویسد که پادشاه باید شخصی را بر خود بگمارد تا اخلاق و رفتار او اصلاح شود (همان: ۸۲). نظام‌الملک نیز تذکار می‌دهد که سلطان باید مراقب صدور فرمان‌ها باشد و به همین سبب فصلی با عنوان «در احتیاط کردن

پروانه‌ها در مستی و هشیاری» (نظام‌الملک، ۱۳۸۴: ۱۰۴) اختصاص داده‌است که به نظر می‌رسد در این بخش نیز تحت تأثیر اندرزهای اردشیر قرار داشته‌است.

۲-۳-۱۰. بیکاری عامل سقوط حکومت‌ها

یکی دیگر از اندرزهای اردشیر که مورد اقتباس خواجه نظام‌الملک قرار گرفته، شغل فرمودن به بیکاران است. اردشیر از اخلافش خواست که بیکاران را به کار گمارند. وی یکی از علل برافتادن حکومت‌ها را این می‌داند که «بر افتادن حکومت‌ها نخست از بیکار رها کردن مردم و سرگرم نساختن ایشان به کارهای سودمند آغاز شده‌است» (عهد اردشیر، ۱۳۴۸: ۷۵). وی حتی در موضعی اندرز می‌دهد که با سرگرم ساختن برخی از مردم به کار، می‌توان از دشمنی ایشان با فرمانروا ممانعت نمود (همان: ۹۲). نظام‌الملک نیز با اقتباس این اندیشه بخشی از سیاست‌نامه را به «بیکاران را شغل فرمودن» اختصاص داده‌است (نظام‌الملک، ۱۳۸۴: ۱۹۲).

۲-۳-۱۱. سفارت

اردشیر در بخشی از اندرزهای خود در مورد ترتیب فرستادن رسولان بحث کرده و اهمیت سفارت را بازنموده‌است. وی معتقد بود که اشتباه یا خطای سفیر، سبب ریختن خون‌های بسیاری شده (عهد اردشیر، ۱۳۴۸: ۱۰۶). نظام‌الملک نیز فصلی را به فرستادن رسول اختصاص داده و او هم برخی جنگ‌ها را پیامد گزارش‌های نادرست رسولان دانسته‌است (نظام‌الملک، ۱۳۸۴: ۱۱۷-۱۱۸).

۳. نتیجه

بنابر آنچه بیان شد اندرزنامه اردشیر، در عهد حکومت اردشیر بابکان خطاب به شاپور و دیگر اخلافش تدوین شده‌است. شاید بعدها الحاقاتی به آن شده که سبب تشکیک در انتساب آن به شخص اردشیر شده‌است اما قرائنی وجود دارد که اصالت آن را نشان می‌دهد. اصل اندرزنامه مطول‌تر از نسخه کنونی بوده و به نظر می‌رسد که بسیاری از اقوالی که در منابع اسلامی به اردشیر منسوب است، بخشی از اندرزنامه بوده‌اند. اندرزنامه اردشیر از نخستین آثار ایرانی بود که به عربی برگردانده شد و راهنمای عمل بسیاری از حکام و ادبا و دبیران شد. خواجه نظام‌الملک نیز در تدوین سیاست‌نامه بهره زیادی از عهد اردشیر برده و بسیاری از اندیشه‌های خود را از آن اقتباس نموده‌است. سیره عملی اردشیر، مقبول خواجه نظام‌الملک بوده و وی جملاتی شبیه به عبارات اردشیر را نقل نموده که وام‌گیری وی را از اردشیر نشان می‌دهد. نظام‌الملک بر اساس اقتضای زمانه، برخی اندرزهای اردشیر را در پوششی اسلامی عرضه نموده یا این که اندرزها را با دستورالعمل‌های اسلامی آمیخته‌است.

کتابنامه

الف: کتاب‌ها

۱. ابن اثیر، عزالدین. (۱۳۸۳). **الکامل**. ترجمه حسین روحانی. چاپ سوم. تهران: اساطیر.
۲. ابن طقطقی. (۱۳۶۷). **تاریخ فخری**. ترجمه محمد وحید گلپایگانی. چاپ سوم. تهران: علمی و فرهنگی.
۳. ابن ندیم. (۱۳۴۶). **الفهرست**. ترجمه رضا تجدد. چاپ دوم. بی‌جا: چاپخانه بانک بازرگانی ایران.
۴. اصفهانی، حمزه. (۱۳۶۷). **تاریخ پیامبران و شاهان**. ترجمه جعفر شعار. تهران: امیرکبیر.
۵. بلعمی. (۱۳۷۴). **تاریخنامه طبری**. تصحیح و تحشیه محمد روشن. تهران: سروش.
۶. ثعالبی. (۱۳۷۶). **ثمار القلوب فی المضافات و المنسوب**. ترجمه رضا انزابی نژاد. مشهد: دانشگاه فردوسی.
۷. جاحظ، ابو عثمان. (۱۳۲۸). **تاج**. ترجمه حبیب‌الله نوبخت. تهران: چاپ تابان.
۸. دینوری، ابوحنیفه. (۱۳۴۶). **اخبار الطوال**. ترجمه صادق نشات. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۹. طبری، محمد بن جریر. (۱۳۸۳). **تاریخ طبری**. ترجمه ابوالقاسم پاینده. چاپ ششم. تهران: اساطیر.
۱۰. عباس، احسان (پژوهنده). (۱۳۴۸). **عهد اردشیر**. برگرداننده محمدعلی امام شوشتری. تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.
۱۱. **عهد اردشیر**. (۱۳۴۸). پژوهنده احسان عباس. برگرداننده محمدعلی امام شوشتری. تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.
۱۲. غزالی، ابو محمد. (۱۳۵۱). **نصیحة الملوك**. تصحیح جلال‌الدین همایی. تهران: انجمن آثار ملی.
۱۴. فردوسی طوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). **شاهنامه**. بر پایه چاپ مسکو. چاپ سوم. تهران: هرمس.
۱۵. **مجمل التواریخ و القصص**. (۱۳۱۸). تصحیح ملک الشعرا بهار. تهران: کلاله خاور.
۱۶. محمدی ملایری، محمد. (۱۳۸۰). **تاریخ و فرهنگ ایران دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی**. تهران: توس.
۱۷. مسعودی، ابوالحسن. (۱۳۷۸). **مروج الذهب**. ترجمه ابوالقاسم پاینده. چاپ ششم. تهران: علمی و فرهنگی.
۱۸. مسکویه، ابوعلی. (۱۳۷۳). **تجارب الامم و تهاقب الهمم فی اخبار ملوک العرب و العجم**. ترجمه یحیی کلاتتری. مشهد: دانشگاه فردوسی.
۱۹. **نامه تنسر**. (۱۳۵۴). تصحیح مجتبی مینوی. چاپ دوم. تهران: خوارزمی.
۲۰. نظام‌الملک طوسی. (۱۳۸۴). **سیاست‌نامه**. به کوشش جعفر شعار. چاپ دواهم. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.

مجله مطالعات ایرانی / ۱۷۹

۲۱. یعقوبی، ابن واضح. (۱۳۸۲). **تاریخ یعقوبی**. ترجمه محمدابراهیم آیتی. چاپ نهم. تهران: علمی و فرهنگی.

ب: مقاله‌ها

۲۲. مرسلپور، محسن و دیگران. (۱۳۸۹). «بازتاب کارکردهای نهاد شاهی در نامه طاهر به عبدالله». **گنجینه اسناد**. سال بیستم. دفتر چهارم. (زمستان). صص ۱۶-۲۹.

ج: پایان نامه

- مرسلپور، محسن. (۱۳۸۹). **فرآیند بازسازی نهاد شاهی از قرن سوم تا قرن پنجم هجری**. پایان نامه دکتری تاریخ ایران اسلامی. اصفهان: دانشگاه اصفهان.

